

بحران سوریه؛ امکان و امتناع مداخله بشردوستانه

عبداله مرادی^۱

چکیده: در روند تحولات پرشتاب سوریه، راهکارهای متفاوتی از سوی بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای برای پایان بخشیدن به بحران این کشور پیگیری شده است. یکی از آن‌ها امکان مداخله نظامی در پرتو و به بهانه اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه-مداخلات بشردوستانه، اصل مسئولیت حمایت، ممنوعیت کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی است. در واقع، جبهه کشورهای غربی در بحران سوریه، تغییر وضع موجود را با سرنگونی اسد و جایگزینی یک نظام سیاسی جدید دنبال می‌کنند. پیش از این کشورهای غربی موفق به تصویب قطعنامه ۱۹۷۳ علیه لیبی در مارس ۲۰۱۱ شدند و با پشتوانه آن، اقدام به مداخله نظامی در لیبی نمودند. غربی‌ها با وجود مخالفت‌های کشورهایایی چون؛ ایران، چین و روسیه، به دنبال نوعی مداخله نظامی در سوریه برای نیل به اهداف و منافع خود هستند. لذا همانند جنگ ناتو علیه یوگسلاوی سابق در سال ۱۹۹۹ و حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و عراق در سال ۲۰۰۳ که نمونه‌های بارز مداخله یک‌جانبه و چندجانبه می‌باشند، در مورد سوریه نیز بحث درباره امکان مداخله نظامی و توجیه‌پذیری آن بر مبنای حقوق بین‌الملل در محافل سیاسی و حقوقی بسیار مطرح می‌گردد. این پژوهش تلاش دارد تمامی توجیحات حقوقی امکانی/ امتناعی درباره بحث مداخله بشردوستانه در سوریه را مورد بحث، نقد و بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: سوریه، حقوق بشر، مداخله نظامی، مسئولیت حمایت، سلاح‌های کشتار جمعی.

۱. آقای عبدالله مرادی، دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمه

در روند تحولات پیچیده و پرشتاب سوریه، راهکارهای متفاوتی از سوی بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای برای پایان بخشیدن به بحران این کشور عربی مطرح شده است و راهبردهای متعددی از سوی بازیگران بین‌المللی مؤثر در سوریه پیشنهاد می‌گردد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها امکان مداخله نظامی در پرتو اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. در واقع جبهه کشورهای غربی در بحران سوریه، تغییر وضع موجود را با سرنگونی اسد و جایگزینی یک نظام سیاسی جدید دنبال می‌کنند.

از سوی دیگر جنگ یازده هفته‌ای ناتو علیه یوگسلاوی سابق در ۱۹۹۹ و حمله آمریکا به افغانستان در ۲۰۰۱ و عراق در سال ۲۰۰۳ نمونه‌های بارز مداخله یک‌جانبه و چندجانبه نظامی بدون مجوز شورای امنیت و کسب موافقت تمامی اعضای دائمی این شورا است. در این بین، روند اوضاع در سوریه بیش از آن که به شرایط عراق و افغانستان شبیه باشد، شباهت فراوانی به بحران کوزوو و مداخله نظامی ناتو در یوگسلاوی سابق دارد که نخستین بار، مداخله نظامی دسته جمعی با استناد به اصل مداخله بشردوستانه و بدون مجوز شورای امنیت صورت گرفت. سؤال پژوهش این است که امکان یا امتناع مداخلات احتمالی خارجی در بحران سوریه براساس حقوق بین‌الملل چگونه تبیین می‌گردد؟

جهت پاسخ به این پرسش ابتدا روندهای کلان خارجی و داخلی در بحران سوریه را مورد بررسی قرار می‌دهیم. در گام دوم و با توجه به ابعاد بحران سوریه درمی‌یابیم گسترش وضعیت جنگی در سوریه و درگیری‌های ارتش و تروریست‌های مخالف باعث نقض حقوق شهروندان سوریه و افزایش آمار کشته‌ها و آوارگان گردیده است. جهت حل این بحران ایده مداخله بشردوستانه و نیز تکیه بر اصل مسئولیت حمایت از سوی جبهه عربی-غربی مخالف دولت سوریه مطرح می‌گردد. وجود سلاح‌های شیمیایی و تبلیغات درباره امکان به‌کارگیری آن از سوی دولت سوریه علیه مخالفان نیز از جمله ادله جهت مشروعیت بخشیدن به مداخله نظامی در سوریه است.

از منظر حقوق بین‌الملل عمومی دلایل فوق مورد مطالعه قرار می‌گیرد و تلاش می‌شود با تطبیق اصول مورد اشاره در حقوق بین‌الملل با شرایط بحران سوریه، دریابیم آیا در پرتو حقوق بین‌الملل بشردوستانه، مداخله نظامی علیه حاکمیت سوریه توجیه‌پذیر و مشروع خواهد بود یا نه؟

۱. بحران سوریه

الف) آغاز بحران در سوریه

بحران سوریه؛ از تظاهرات در مخالفت با اسد در ژانویه ۲۰۱۱ آغاز گردید که متأسفانه در ادامه به دلیل حمایت‌های گسترده مالی تسلیحاتی آمریکا و کشورهای غربی و همچنین کشورهای ترکیه، قطر و عربستان، به تنش‌های رادیکال و درگیری‌های نظامی انجامید. از همان ابتدا جبهه عربی-غربی شکل گرفته بر علیه سوریه، تحولات این کشور را تأثیر گرفته از تحولات سیاسی اخیر منطقه خاورمیانه تلقی کردند که خواهان دموکراسی و سقوط نظام در سوریه می‌باشد.

البته این تحولات در سوریه به درگیری‌های نظامی و نهایتاً نقض حقوق بشر در این کشور منجر شده است. به گونه‌ای که سازمان ملل، تعداد کشته شدگان جنگ داخلی این کشور را تا جولای ۲۰۱۳ یکصد هزار نفر اعلام کرده است (ویکی پدیا، ۲۴/۴/۲۰۱۴). نقض حقوق بشر در سوریه که به دلیل کاربرد سلاح از سوی مخالفان رو به فزونی نهاد، شرایط را به گونه‌ای فراهم نمود که دولت سوریه به عنوان سرکوب مخالفین متهم اصلی نقض حقوق بشر و کشتارها در سوریه تلقی شود. بان کی مون دبیرکل سازمان ملل متحد نیز با اشاره به گلوله باران شدید مناطق مسکونی و ادعای تبدیل شدن بیمارستان‌ها به شکنجه‌گاه‌های دولت اعلام کرد؛ حکومت مرتکب جنایات علیه مردم سوریه شده است (العربی، ۲۰۱۲/۲/۱۶). نهایتاً تعمیق بحران سوریه باعث گردید یک نماینده ویژه برای رسیدگی به بحران سوریه، از سوی دبیرکل سازمان ملل و اتحادیه عرب تعیین گردد. کوفی عنان دبیرکل سابق سازمان ملل متحد و پس از آن اخضر ابراهیمی وزیر خارجه سابق الجزایر به ترتیب به عنوان نماینده ویژه جهت رسیدگی به بحران سوریه انتخاب گردیدند.

در زمینه دیپلماسی بین‌المللی، شورای امنیت در ۴ فوریه ۲۰۱۲ و پس از گذشت یازده ماه از بحران سوریه، قطعنامه‌ای را در دستور کار قرار داد که خواهان پایان حکومت بشار اسد بود که با وتوی چین و روسیه مواجه گردید. نهایتاً شورای امنیت، قطعنامه‌های ۲۰۴۲ و ۲۰۴۳ را جهت اعزام ناظران بین‌المللی به سوریه جهت نظارت بر آتش‌بس میان نیروهای دولتی و گروه‌های مسلح در سوریه تصویب نمود. در این قطعنامه، تمام تعهدات و الزامات منحصراً بر دوش دولت سوریه گذاشته نشد و مخالفین دولت سوریه مخصوصاً گروه‌های مسلح نیز مورد خطاب قرار گرفتند. این تلاش‌های دیپلماتیک با وقوع کشتار در روستای الحوله ۲۶ می ۲۰۱۲، ناکام مانده و فاز تهدید به مداخله نظامی در سوریه آغاز گردید. این بحران با تبلیغات رسانه‌ای مبنی بر دراختیار داشتن سلاح‌های شیمیایی توسط دولت سوریه و تأیید ضمنی دولت سوریه وارد فاز

جدیدی گردید. سوریه برای اولین بار اعلام کرد؛ سلاح شیمیایی دارد ولیکن صرفاً در صورت اقدام نظامی غرب آن را به کار خواهد گرفت (Euronews, 2012/7/23). پس از آن استفاده از سلاح شیمیایی در خان العسل حلب و سپس در غوطه شرقی باعث گردید مجدداً بحث سلاح‌های شیمیایی سوریه در مرکز توجهات جهانی قرار گیرد. امری که با فشارهای گسترده قدرت‌های غربی و تهدید به حمله نظامی، نهایتاً منجر به این گردید که دولت سوریه، سلاح‌های شیمیایی خود را از میان ببرد.

بحران سوریه در شرایط پیچیده‌ای قرار گرفت که در درون سوریه خود را در هرج و مرج، عدم توانایی کنترل کشور توسط دولت، کشتارها توسط گروه‌های تروریست سلفی نشان می‌دهد. در فضای بین‌المللی شامل: یک جنگ رسانه‌ای عظیم، چانه‌زنی بی‌نتیجه قدرت‌های جهانی، رقابت ژئوپلیتیک در منطقه خاورمیانه، شکل‌گیری ائتلاف مخالفان خارج‌نشین دولت سوریه می‌باشد. این پیچیدگی با حضور گسترده جریان‌های تندروی سلفی تکفیری در سوریه بیشتر گردید. کشتارهای وحشیانه این گروه‌ها و عدم کنترل آنان در سوریه پس از اسد از ابهامات اصلی کشورهای غربی درباره آینده سوریه است. لذا با توجه به بن‌بست‌های موجود در راه‌حل‌های سیاسی و دیپلماتیک بحران سوریه، به نظر نمی‌رسد دخالت نظامی در بازگشت صلح و امنیت در سوریه مؤثر باشد. مشاهده می‌گردد که آمریکا، به بهانه به اصطلاح کاهش آلام ملت سوریه و عبور دولت سوریه از خط قرمزهای جامعه جهانی در استفاده از سلاح شیمیایی و نقض گسترده حقوق بشر، تلاش داشت تا پاسخی نظامی و فوری به این بحران بدهد.

ب) ریشه‌های بحران در سوریه

به‌طور کلی، ریشه‌های بحران سیاسی کنونی سوریه را می‌توان در سه سطح تحلیل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تبیین کرد. نقطه آغاز بروز بحران سیاسی سوریه، سال ۲۰۱۱ و انجام تظاهرات به شکل عمده در مناطق حاشیه‌ای، پیرامونی و شهرهای سوریه برای مبارزه با فساد، فقدان عدالت اجتماعی، تبعیض مذهبی و نبود اصلاحات سیاسی بوده است. در این راستا، رژیم سوریه نیز با این درخواست‌ها موافقت نموده و در این ارتباط، گام‌های اصلاحی برداشته شد. هرچند عمق بحران در سوریه به جنگ داخلی کشیده شده است اما به‌طور کلی، اقلیت مسیحی سوریه، ناسیونالیست‌ها و سکولارهای سنی، اقلیت علوی و دروزی‌ها تمایل چندانی برای ملحق شدن به مخالفان ندارند؛ چرا که آن‌ها نگران تشکیل یک حکومت تندرو سلفی در سوریه هستند که موجب آزار و اذیت آن‌ها خواهد شد. از سوی دیگر، منافع مشترک و پیوستگی میان ارتش، نیروهای امنیتی و سیاسیون سوریه و نیز مشروعیت گفتمان ضدصهیونیستی رژیم سوریه در

میان مردم باعث گردیده به‌رغم وجود شکاف‌های مذهبی و قومی در سوریه و گسترش جنگ داخلی، باز هم نظام از سقوط قطعی در امان مانده باشد. آنچه موجب تداوم بحران سیاسی کنونی سوریه شده رقابت‌های منطقه‌ای میان دو محور متضاد "مقاومت" و "محافظه‌کار عربی" در منطقه خاورمیانه است. بُعد دیگر بحران - که مهم‌ترین بُعد آن است - به دخالت‌های منطقه‌ای و خارجی مربوط می‌شود. از این‌رو، حمایت همه‌جانبه رسانه‌ای، مالی و تسلیحاتی جریان محافظه‌کار عربی با همراهی غرب از شورشیان، به بحران داخلی سوریه دامن زده است.

در خصوص تبیین مسئله سوریه از لحاظ سطح بین‌المللی دو نکته حایز اهمیت است: ۱. تأمین امنیت انرژی، ۲. حفظ امنیت رژیم صهیونیستی. بر این مبنا، از دیدگاه غرب و به ویژه آمریکا، چنانچه سوریه که حلقه وصل اعضای محور مقاومت است، سقوط کند و جهت سیاست خارجی این کشور به سوی جریان محافظه‌کار تغییر یابد، امنیت رژیم صهیونیستی پس از انقلاب‌های عربی تا حدی ترمیم خواهد شد (قربانی، ۱۳۹۱). مسئله سوریه فقط یک مسئله داخلی نیست، بلکه در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی دارای اهمیت است. نتیجه آن که مجموعه عوامل مذکور یعنی تضعیف احتمالی محور مقاومت از طریق سوریه و تغییر جهت احتمالی سیاست خارجی این کشور با روی کار آمدن متحدان غرب از طریق تداوم یا تشدید بحران جاری سوریه و فروپاشی نظام سیاسی این کشور یا حاکم کردن هرج و مرج بر آن توسط کشورهای غربی و متحدان منطقه‌ای آن‌ها مطابق با سناریوی کشورهای غربی - یکی از عوامل بر هم زدن توازن منطقه‌ای و حتی جهانی به نفع غرب خواهد بود.

ج) جبهه‌گیری جامعه بین‌الملل درباره بحران سوریه

با توجه به عوامل درونی و نارسایی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در سوریه که زمینه‌ساز مخالفت‌ها با رژیم بشار اسد بوده باید توجه داشت ریشه‌های خارجی این بحران دارای گستردگی و اهمیت بیشتری است. چه این که ضربه زدن به سوریه به جهت حضور در جبهه مقاومت علیه رژیم صهیونیستی، همواره از انتخاب‌های کاخ سفید بوده است. لذا در فهرست اتهامات علیه سوریه از مواردی مانند: تلاش برای ساخت تسلیحات شیمیایی، میکروبیولوژیک و کشتار جمعی، محکومیت اشغال عراق توسط آمریکا و حمایت از تروریسم بین‌المللی گرفته تا حمایت از مقاومت فلسطین به چشم می‌خورد (بری، ۱۳۸۳).

هدف از تصویب قانون "اعاده حاکمیت لبنان و مسئولیت‌پذیری سوریه" در سال ۲۰۰۳ مجلس سنای آمریکا، پایان بخشیدن به حمایت سوریه از تروریسم، خاتمه دادن

به اشغال لبنان از سوی سوریه، منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و توقف واردات غیرقانونی نفت از عراق اعلام شده بود تا به زعم این قانون، سوریه را در قبال مشکلات جدی امنیتی که در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای موجب شده، مسئولیت‌پذیر کرده باشد. لذا آمریکا و رژیم صهیونیستی در بحران اخیر سوریه تلاش نموده‌اند با دامن زدن به اختلافات قومی و مذهبی، حمایت مالی، رسانه‌ای و تسلیحاتی، اعتراض‌ها را به خشونت نظامی و در نتیجه تضعیف و سرنوشتی دولت مرکزی متوجه سازند. کشورهای غربی جهت ایجاد وحدت رویه سیاسی اقدام به تشکیل گروه دوستان سوریه نمودند. گروه دوستان سوریه اولین بار توسط نیکلای سارکوزی رئیس‌جمهور وقت فرانسه مطرح و اولین نشست آن نیز در ۲۴ فوریه ۲۰۱۲ در تونس برگزار شد.

کشورهای عربی نیز در خلال بحران سوریه تلاش نمودند از فرصت پیش آمده جهت تضعیف جبهه مقاومت و همچنین رقابت‌های شخصی استفاده نمایند. چه این که قطر و عربستان از حامیان اصلی و تأمین‌کننده سلاح و پول مخالفان مسلح دولت سوریه هستند. اتحادیه عرب، با اقدامی بی سابقه با تعلیق عضویت سوریه، به صورت مستقیم از مخالفان دولت حمایت کرده و همچنین خواستار اعمال تحریم‌های اقتصادی و سیاسی علیه سوریه شد. پس از آن نیز ائتلاف فراگیر مخالفان شکل گرفت؛ و پیرو آن برخی کشورهای عضو اتحادیه عرب و کشورهای غربی نظیر فرانسه، ائتلاف مخالفان سوریه را به عنوان نماینده رسمی دیپلماتیک سوریه به رسمیت شناختند.

در برابر جبهه غربی-عربی فوق؛ ایران، روسیه و چین قرار دارند. روابط ویژه ایران با سوریه که سابقه آن به بیش از سه دهه قبل می‌رسد، در پی بروز بحران در سوریه و وقوع انقلاب در کشورهای عرب منطقه موجب شد تا روابط دو کشور مذکور هدف قرار گیرد. مخالفین ایران مدعی‌اند این کشور در قبال قیام در بحرین و سوریه دو رویکرد کاملاً متفاوت را در پیش گرفته است و در حالی که به حمایت از مبارزین در بحرین علیه رژیم آل خلیفه می‌پردازد، در سوریه از اسد حمایت می‌نماید. اما ایران، در پاسخ به انتقادات به این نکته اشاره می‌کند که در سوریه برخلاف بحرین که اکثریت مردم با رژیم آن کشور مخالفند و فقط اقلیتی ضعیف حامی دولت می‌باشند، موضوع کاملاً برعکس است و اکثریت مردم از دولت سوریه پشتیبانی می‌نمایند و مخالفین را اقلیتی از گروه‌هایی مانند القاعده و اخوان المسلمین، با گرایش‌های سلفی تشکیل می‌دهند که در شهرهای مرزی مستقر بوده و از حمایت مالی، تسلیحاتی و تبلیغاتی قدرت‌های خارجی برخوردار می‌باشند. تام دانیلون، مشاور امنیت ملی آمریکا در دسامبر ۲۰۱۱، صریحاً اعلام نمود: "پایان حکومت اسد موجب بزرگ‌ترین عقب نشینی ایران در منطقه و بر هم خوردن توازن قوای راهبردی و تغییر آن در منطقه علیه ایران خواهد بود" (ثقفی

عامری، ۱۳۹۰). لذا قرار دادن سوریه در حالت هرج و مرج و بی‌ثباتی تاکتیکی از سوی غرب در جنگ با ایران محسوب می‌شود. ولی سیاست مزبور به طور ضمنی حرکتی در جهت کاهش نفوذ روسیه و چین در منطقه نیز می‌باشد. موضع روسیه و چین در تقابل با غرب، در وتوی قطعنامه‌های پیشنهادی در شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه سوریه مشاهده می‌شود.

رویکرد روسیه و چین به بحران سوریه تا حد بسیاری متأثر از تجربه تلخ آن دو کشور از مداخله ناتو در لیبی است. در قضیه لیبی، روسیه و چین به‌رغم همکاری با غرب در شورای امنیت برای صدور مجوز دخالت نظامی در آن کشور، در پی اقدامات یک‌جانبه نظامی ناتو ابتدا به حاشیه رانده شده و سپس به طور کامل از صحنه حذف گردیدند.

روسیه به دلایل متعددی از روند سیاست احیای روابط با آمریکا که دولت اواما مبتکر آن بود، راضی نیست و تا حدی از آن مأیوس شده است. چین که در گذشته از حق وتوی خود به ندرت استفاده نموده و به جهت عدم علاقه به تقابل با غرب، به عدم شرکت در رأی‌گیری و یا دادن رأی ممتنع، برای نشان دادن عدم رضایت خود متوسل می‌شده است در مورد سوریه از استراتژی انفعالی و عدم مشارکت دوری جسته و نقش فعال‌تری را در شورای امنیت سازمان ملل متحد دنبال می‌کند.

به این ترتیب، از دیدگاه چین برای این که مداخله نظامی سازمان ملل جنبه قانونی داشته باشد، باید بر حق حاکمیت کشورها احترام گذاشت و عملیات نظامی باید با دعوت کشور هدف صورت گیرد. چین تاکنون از تک‌روی و یا استفاده از حق وتو به شکل یک‌جانبه به شدت پرهیز نموده (ثقفی عامری، ۱۳۹۰)، ولی باتوجه به منافع روزافزون آن کشور در منطقه خاورمیانه و آفریقا و چالش‌های روزافزون آن با غرب، ممکن است در این رویه خود تجدیدنظر نماید.

۲. اصول حقوق بین‌الملل ناظر بر مداخلات بشردوستانه

در این قسمت با توجه به اهمیت رویکرد مداخله نظامی در سوریه به بهانه‌های بشردوستانه، اصول حقوقی ناظر بر مداخله‌های نظامی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در واقع مداخله نظامی را می‌توان بر سه موضوع حقوقی؛ مداخله بشردوستانه، اصل مسئولیت حمایت و سلاح‌های کشتار جمعی استوار ساخت. لذا تلاش می‌گردد حدود حقوقی، مبانی نظری و شرایط کاربرد این سه موضوع مورد بحث قرار گیرد.

الف) مداخله بشردوستانه

اصل عدم مداخله و اصل عدم توسل به زور به عنوان دو قاعده مهم نظام دهنده روابط بین‌الملل که هم مبنای عرفی و هم مبنای قراردادی دارند، مانع عمده‌ای در راه هر نوع مداخله نظامی محسوب می‌شوند. اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها به عنوان اصلی بنیادین در حقوق بین‌الملل، مبتنی بر حاکمیت، برابری و استقلال سیاسی دولت‌ها است. این اصل تکلیفی حقوقی بر دولت‌ها برای خودداری از دخالت در امور داخلی یکدیگر تحمیل می‌کند (Brirly, 2007: 45). منشور ملل متحد نیز استفاده از زور یا تهدید به استفاده از زور علیه تمامیت سرزمینی یا استقلال سیاسی سایر کشورها را ممنوع نموده است. بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد مقرر می‌دارد: "کلیه اعضا در روابط بین‌المللی خود، از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد سازمان ملل متحد مابینت داشته باشد، خودداری خواهند نمود". در مورد تعریف کاربرد زور می‌توان به اعلامیه‌های روابط دوستانه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۷ و یا قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی ملل متحد مراجعه نمود که تجاوز را کاربرد نیروی مسلح توسط یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت دیگر می‌داند (Slomanson, 2011: 412).

طبق تفسیر تاریخی بند ۴ ماده ۲ منشور، بدیهی است که ممنوعیت مندرج در بند مزبور ماهیتی جامع و جهان‌شمول دارد. به نحوی که در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین راجع به حقوق معاهدات (مواد ۵۳ و ۶۴) اشاره شده ممنوعیت مندرج در بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد 'قاعده آمره' به شمار می‌رود. به عبارت دیگر، جامعه بین‌المللی و دولت‌ها به طور کلی تشخیص داده و پذیرفته‌اند این قاعده، تخلف ناپذیر است و فقط توسط یک قاعده بعدی حقوق بین‌الملل با همان ویژگی قاعده آمره قابل تغییر می‌باشد (Board, 1982: 45).

دو استثنا بر اصل عدم مداخله و استفاده از زور وارد شده است: اولین استثنا مربوط به حق دفاع مشروع جمعی و فردی در صورت حمله مسلحانه علیه یکی از اعضای ملل متحد است. ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد مقرر می‌دارد: "در صورت حمله مسلحانه علیه یک عضو سازمان ملل متحد، تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورد، هیچ‌یک از مقررات این منشور به حق دفاع مشروع انفرادی یا دسته‌جمعی اعضا لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. اعضا باید اقداماتی را که در اعمال این "حق دفاع از خود"، به عمل می‌آورند، فوری به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدامات به هیچ وجه در اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت طبق این منشور دارد و به موجب آن برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی در هر

موقع که ضروری تشخیص دهد اقدام لازم را به عمل خواهد آورد، تأثیری نخواهد داشت". بنابراین، مطابق منشور سازمان ملل متحد، دفاع مشروع انفرادی و جمعی از طریق توسل به نیروی نظامی فقط در صورت وقوع حمله نظامی مجاز می‌باشد.

استثنای دیگر نسبت به ممنوعیت منشور سازمان ملل متحد در توسل به نیروی نظامی و مداخله، مندرج در بند ۴ ماده ۲، مربوط به امنیت دسته جمعی موضوع ماده ۴۲ می‌باشد. فصل هفتم؛ جوهر اصلی امنیت دسته جمعی در سیستم جهانی را تشکیل می‌دهد. مطابق مقررات فصل مزبور، شورای امنیت بعد از احراز وجود تهدید علیه صلح، نقض صلح یا تجاوز، چنانچه ضروری بداند می‌تواند با استفاده از نیروی نظامی کشورهای عضو، به اقدامات قهری متوسل شود. مطابق ماده ۳۹ منشور سازمان ملل متحد، شورای امنیت وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح و یا تجاوز را احراز کرده و توصیه‌هایی خواهد نمود یا تصمیم خواهد گرفت که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی به چه اقداماتی بر طبق مواد ۴۱ و ۴۲ باید مبادرت شود. در مقابل به موجب ماده ۲۵ منشور سازمان ملل متحد، اعضای سازمان موافقت می‌کنند که تصمیمات شورای امنیت را بر طبق این منشور پذیرفته و اجرا نمایند. مثال مهم در این زمینه به مورد عراق در جنگ اول خلیج فارس باز می‌گردد که قطعنامه‌های شماره ۶۶۱، ۶۶۵، ۶۶۹ و ۶۷۰ شورای امنیت در سال ۱۹۹۰ منجر به تحریم و محاصره دریایی عراق و نهایتاً قطعنامه‌های شماره ۶۷۷ سال ۱۹۹۱ و ۷۷۸ سال ۱۹۹۲ برای اعاده صلح و امنیت بین‌الملل، مجوز مداخله نظامی را فراهم نمود.

امروزه در حقوق بین‌الملل بحث شکل‌گیری استثنای سومی بر اصل عدم توسل به زور مطرح شده است. با توجه به ظلم و ستم گسترده بعضی از کشورها در دهه آخر قرن بیستم و مخصوصاً کشتارهایی که در یوگسلاوی سابق و رواندا اتفاق افتاد، موضوع مداخله بشردوستانه^۱ در مباحث سیاسی و حقوقی جایگاه خاصی پیدا کرد. با جهانی شدن مقوله حقوق بشر و توجه ویژه به دوری گزیدن از نسل‌کشی، شکنجه و تجاوز به حقوق اولیه انسان‌ها، این اصل انسان‌دوستانه، با اصول حاکمیت و عدم تعرض مداخله پیدا کرده است (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۸۰۷). از همین رو، بسیاری حاکمیت را مطلق نمی‌دانند و معتقدند "حاکمیت سدّ راحت‌طلبی رژیم‌های جنایت‌کار نیست که پشت آن سنگر بگیرند... دولت‌ها از آن جهت حاکمیت دارند و به عبارتی با هم برابر هستند که قادر به ایجاد نظم دسته جمعی و حفظ روابط صلح‌آمیز هستند (Brirly, 2007: 19). خاویر پرز دکوئیار، دبیر کل اسبق سازمان ملل متحد در نطقی که در بهار سال ۱۹۹۱

ایراد کرد در مورد مداخله گفت: "باید با این موضوع به نحوی محتاطانه و متهورانه برخورد کرد. محتاطانه از این لحاظ که اصل حاکمیت را نمی‌توان به چالشی بنیادی طلبید. متهورانه به این دلیل که احتمالاً ما به مرحله‌ای از تکامل اخلاقی و احساسی در تمدن غرب رسیده‌ایم که در آن تجاوز گسترده و تعدی نسبت به حقوق انسانی دیگر قابل تحمل نیست". سپس نتیجه می‌گیرد "اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها نمی‌تواند به عنوان مانعی باشد که در پشت آن دولت‌ها مبادرت به نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر نمایند" (لیونز، ۱۳۷۳: ۴). در دنیای پس از جنگ سرد سازمان ملل کوشید با تفاسیر جدید صلح و امنیت بین‌المللی را با حقوق بشر پیوند زند. فصل هفتم منشور، به عنوان پایه مشروعیت اقدامات شورای امنیت، گرچه هیچ رابطه مستقیمی با مقررات حقوق بشر ندارد، اما شورا می‌تواند در چارچوب ماده ۳۹ منشور تشخیص دهد که آیا نقض حقوق بشر در هر جامعه‌ای صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید می‌کند یا نه؟ از این دیدگاه، حقوق بشر مسئله‌ای داخلی نیست؛ چرا که تأکید منشور ملل متحد بر "پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر" به عنوان یکی از اهداف ملل متحد و متعاقباً تعدادی از کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌های مربوط به حقوق بشر و "عرفی شدن" برخی از آن‌ها، حقوق بشر را به صورت یکی از هنجارهای قطعی و اصول مسلم حقوق بین‌الملل درآورده و حمایت بین‌المللی از آن به عنوان یک تعهد الزامی نسبت به جامعه بین‌المللی در آمده است. این گروه در تأیید ادعای خویش، به قطعنامه‌های مجمع عمومی ملل متحد مبنی بر درخواست از شورای امنیت برای اقدام به نفع "حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود" و جلوگیری از "سیاست تبعیض نژادی" و قطعنامه‌های شورای امنیت در مواردی چون اعمال تحریم اقتصادی به دلیل نقض حقوق بشر در آفریقای جنوبی و رودزیا اشاره می‌کنند (آقایی، ۱۳۷۵: ۲۵۴-۲۵۳).

در مقابل، مخالفان ورود شورای امنیت در قضایای مربوط به مداخله بشردوستانه، به بند هفتم ماده ۲ منشور استناد می‌کنند که سازمان ملل متحد را از "دخالت در اموری که اساساً در صلاحیت داخلی دولت‌هاست"، باز می‌دارد. این نظر، حقوق بشر را موضوعی صرفاً داخلی تلقی کرده و تعهد اعضای سازمان ملل در خصوص حقوق بشر را طبق منشور، تنها یک تعهد کلی و همکاری برای افزایش احترام به حقوق بشر می‌داند. این گروه که بیشتر نگران حاکمیت دولت‌هاست، اصل حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها را سنگر دولت‌های ضعیف‌تر در قبال دول قدرتمندی می‌داند که مایلند به بهانه‌های مختلف، منافع سیاسی و اقتصادی خود را دنبال کنند. از این دیدگاه، "مداخله بشردوستانه" ابزاری در خدمت منافع قدرتمندان است.

اگر این استدلال پذیرفته شود که شورای امنیت صلاحیت رسیدگی به نقض حقوق بشر و مداخله بشردوستانه را دارد، آن گاه این مسئله مطرح می‌شود که ملاک نقض گسترده حقوق بشر چیست؟ حدود و شرایط اقدامات شورای امنیت کدام است؟ اما به نظر می‌رسد شورای امنیت صرفاً در وضعیت‌هایی می‌تواند اقدام به مداخله بشردوستانه نماید که صلح و امنیت بین‌المللی به خاطر آوارگی گروه زیادی از انسان‌ها به قلمرو دول همجوار، گسترش یک جنگ داخلی به دولت‌های همسایه و تهدید جان عده زیادی از انسان‌ها در اثر درگیری‌های داخلی به خطر افتاده باشد. در صورت به وجود آمدن چنین وضعیت‌هایی، اقدامات به عمل آمده نیز باید با اتکای بر دو شرط ضرورت و تناسب و با رعایت بی‌طرفی و موقتی‌بودن باشد (آقایی، ۱۳۷۵: ۲۵۵).

به عنوان مثال، به دنبال تصویب قطعنامه ۶۸۸ در ۵ آوریل ۱۹۹۱، طرح ایجاد مناطق امن با انگیزه جلوگیری از سرکوب مردم به پا خاسته عراق توسط حکومت بعث و محکوم ساختن این رژیم صادر شد تا دولت عراق را وادار سازد از اقدامات غیربشری خود دست بردارد و صلح و امنیت را به منطقه برگرداند. در قطعنامه ۶۸۸ که در مورد قضیه عراق به تصویب شورای امنیت رسید، صریحاً حاکمیت دولت عراق محترم شمرده شد (توحیدی‌فرد، ۱۳۸۱: ۱۶۳). با تکیه بر متن قطعنامه ۶۸۸ می‌توان معیارهای اجرای اصل "مداخله اضطراری بشردوستانه" را بر این اساس برشمرد:

۱. سرازیر شدن سیل آوارگان به خاک همسایگان و اغتشاش در مرزها،
۲. ملاحظات صرفاً بشردوستانه،
۳. خصوصیت اضطراری اوضاع،
۴. درخواست کشورهای منطقه یا ذی‌نفع در این مداخله،
۵. لزوم حفظ تمامیت ارضی دولت مشمول مداخله،
۶. خصوصیت موقتی بودن مداخله،
۷. نظارت شورای امنیت سازمان ملل متحد (زنگنه، ۱۳۸۳).

ب) اصل مسئولیت حمایت

عدم وضوح در انطباق مداخلات بشردوستانه با مقررات حقوق بین‌الملل از یک طرف و ناکارآمدی نظام امنیت بین‌المللی موجود از سوی دیگر، اندیشمندان علم حقوق را بر آن داشت تا با طرح نظریه "مسئولیت‌حمایت"^۱ باب جدیدی در عرصه حقوق بین‌الملل باز کنند که برعکس موضوع قبل یعنی مداخله بشردوستانه، با اصل حاکمیت کشورها و اصل عدم مداخله در منشور ملل متحد، تعارض نظری نداشته باشد. در واقع مداخلات بشردوستانه به دلیل رفتار گزینشی غرب در به‌کارگیری حقوق بشر و همچنین حساسیت

دولت‌ها به اصول حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی، با مخالفت و عکس‌العمل‌هایی مواجه شد و در نهایت توسل به مفهوم مداخلات بشردوستانه و کاربرد آن در چنین مواردی با مشکل روبه‌رو گردید و جامعه بین‌المللی قادر به اقدامی مؤثر در بحران‌های پایانی قرن بیستم در بوسنی، کنگو، کوزوو، رواندا، سودان و اوگاندا نگردید (Chesterman, 2001: 213).

پس از ناکامی‌های پی‌درپی در اجرای اصول مداخلات بشردوستانه، کوفی عنان، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد، در سخنرانی سال ۱۹۹۹ در مجمع عمومی و به دنبال آن در گزارش هزاره خود در سال ۲۰۰۰ به مجمع عمومی، چالش بزرگی را در اذهان سران کشورها ایجاد کرد: "اگر مداخله بشردوستانه در واقع تهاجم غیرقابل قبولی به حاکمیت تلقی شود، در آن صورت چگونه باید در مقابل وقایع رواندا و سربرینیتسا، یعنی نقض فاحش حقوق بشر که به تمامی قواعد اخلاقی بشریت مشترک ما صدمه می‌زند، واکنش نشان داد. دخالت بشردوستانه یک موضوع حساس و ملازم با مشکلات سیاسی است و جواب ساده‌ای در بر ندارد. ولی قطعاً هیچ اصل حقوقی، حتی حاکمیت، نمی‌تواند سپر جنایات علیه بشریت باشد. در مواردی که چنین جنایاتی اتفاق می‌افتد و اقدامات صلح‌جویانه برای پایان دادن به آن به اتمام رسیده باشد، شورای امنیت وظیفه اخلاقی دارد از طرف جامعه جهانی وارد عمل شود" (Anan, 2001). پس از آن کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت‌ها تأسیس شد و نهایتاً در سال ۲۰۰۱، هسته اصلی نظرات خویش راجع به مداخلات بشردوستانه را با خلق اصطلاح "مسئولیت‌حمایت" و جایگزینی آن به جای "مداخلات بشردوستانه"، منتشر نمود. این مفهوم در گزارش دبیرکل ملل متحد، با عنوان "جهانی امن‌تر: مسئولیت مشترک ما" سال ۲۰۰۴ و سند نهایی نشست سران کشورهای جهان، در شصتمین سالگرد تأسیس سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۵ مورد توجه قرار گرفت. بعد از انتشار سند نهایی نشست سران جهان در ملل متحد، قطعنامه شماره ۱۶۷۴ و قطعنامه شماره ۱۷۰۶، در مورد وضعیت دارفور در سودان، صریحاً بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ سند نهایی نشست سران و نظریه مسئولیت‌حمایت را مورد اشاره و تأکید قرار داد.

سند نهایی نشست سران کشورهای جهان، در شصتمین سالگرد تأسیس سازمان ملل متحد چهار تعهد اصلی را برای مسئولیت‌حمایت پیش‌بینی کرد: نخست، تمام کشورها، تصدیق کردند در قبال شهروندانشان در برابر نسل‌کشی، جرایم جنگی، پاکسازی قومی و جرایم علیه بشریت، مسئولیت‌حمایت دارند. دوم، کشورها موافقت کردند تا در اعطای کمک برای ایجاد ظرفیتی که کشورها برای برآمدن از عهده مسئولیت‌هایشان، به آن‌ها نیازمندند، مساعدت نمایند. سوم، در وضعیتی که کشور

میزبان، به صورتی آشکار در انجام مسئولیت‌هایش ناکام می‌ماند، کشورها موافقت نمودند تا از تمام روش‌های صلح‌آمیز برای حمایت از جمعیت آسیب‌پذیر استفاده کنند. چهارم، این اقدامات (اقدامات صلح‌آمیز) باید ناکام بمانند یا نامناسب فرض شوند تا شورای امنیت آماده استفاده از تمام روش‌های ضروری، از جمله استفاده از نیروی قهری گردد.

لذا مسئولیت حمایت، به عنوان یک هنجار حقوق بین‌الملل و به عنوان راه‌حلی در پاسخ به کاستی‌های نظام بین‌المللی در رویارویی با نقض فاحش حقوق بنیادین بشری، وارد ادبیات حقوقی شد. این ایده، از یک سو درصدد بازتعریف نهاد جزم‌گرای حاکمیت و از سوی دیگر بر آن است تا برخلاف مداخلات بشردوستانه که انحصاراً بر اقدام قهرآمیز متمرکز می‌شد، گستره اقدامات جامعه بین‌المللی را در یک طیف وسیع، از پیشگیری تا بازسازی، آن هم نه به عنوان یک حق، بلکه در قالب یک وظیفه بازتعریف نماید. از این منظر حاکمیت به مثابه مسئولیت، دو پایه دارد: ۱. حقوق بشر افراد غیرقابل انکار است. ۲. دولت، مسئولیت اولیه برای حمایت از حقوق مردم و مراقبت از آن‌ها برعهده دارد. در نتیجه، نقض حقوق مردم و شکست دولت برای حمایت از آنان، جامعه بین‌المللی را در معرض مسئولیت قرار می‌دهد (مصفا و شمس لاهیجی، ۱۳۹۰: ۱۵۴).

لذا در صورت کوتاهی دولت‌ها برای ایفای تکالیف حقوق بشری و یا تعمد دولت در نقض گسترده حقوق بشر، ایفای نقش بر دوش جامعه جهانی قرار می‌گیرد تا با رعایت منطقی حقوقی و ترتب در شدت واکنش، به وظیفه خود در موارد نقض حقوق انسانی عمل نماید.

مؤلفه‌های ذیل احرازکننده صلاحیت و مشروعیت تصمیم شورای امنیت جهت مداخله بر مبنای اصل مسئولیت حمایت خواهد بود: ۱. دلیل عادلانه: نسل‌کشی، پاکسازی قومی، جرایم علیه بشریت، جرایم جنگی، تنها جرایم زمینه‌ساز اقدام نظامی خواهد بود. ۲. قصد موجه: هدف اولیه از مداخله باید متوقف کردن درد و رنج‌های انسانی باشد. ۳. آخرین راه چاره: اقدام نظامی آخرین راه‌حل بحران بوده و سایر راه‌های غیرنظامی به نتیجه نرسیده باشد. ۴. روش‌های متناسب: مقیاس، زمان و شدت این اقدامات باید متناسب با حمایت از انسان‌ها باشد. ۵. چشم‌انداز معقول: پیامد اقدام نباید سنگین‌تر از عدم اقدام باشد (مصفا و شمس لاهیجی، ۱۳۹۰: ص ۱۵۹). اوانز نیز شش اصل اساسی را به عنوان معیارهای مداخله بشردوستانه نظامی مطرح کرده است: حمله نظامی برای حفظ جان انسان‌هاست، مداخله بشردوستانه باید بی‌طرفانه صورت گیرد،

عدم اشغال نظامی به وسیله نیروی بیگانه، مداخله نظامی به عنوان آخرین گزینه، مداخله بشردوستانه توسط شورای امنیت (Evans & Sahnoum, 2002).

براساس فضا سازی رسانه‌ای کشورهای غربی و متحدین آنها، مسئولیت حمایت مشروعیت بخش اقدامات بین‌المللی علیه لیبی در سال ۲۰۱۱ بود. قطعنامه ۱۹۷۰ شورای امنیت به جهت نقض مکرر و سیستماتیک حقوق بشر، مسئولیت حمایت جهانی در قبال مردم لیبی را مورد تأیید قرار داد. توجیهی که در مورد سوریه نیز تلاش نموده‌اند به کار ببرند. جامعه جهانی وظیفه دارد طبق حقوق بین‌الملل بشردوستانه به کمک مردم لیبی و سوریه بشتابد، اما تجربه لیبی نشان داد تبعات منفی مداخله غرب که با انگیزه سیاسی انجام گرفت هدف اصلی را تأمین نکرده است.

ج) سلاح‌های کشتار جمعی

سلاح‌های کشتار جمعی در بردارنده سلاح‌هایی مانند؛ سلاح اتمی، سلاح میکربی و بیولوژیک و سلاح شیمیایی می‌باشند.

درباره سلاح‌های شیمیایی، یکی از اصلی‌ترین توافق‌نامه‌های بین‌المللی منع کاربرد تسلیحات سمی- که به ایجاد درد و رنج غیرضروری منجر می‌شود- در کنفرانس صلح لاهه سال ۱۸۹۹ به تصویب رسید. در معاهدات پاریس ۱۹۱۹ و در قرارداد واشنگتن مورخ ۶ فوریه ۱۹۲۲ و در اعلامیه دادگاه جنگی نورنبرگ استفاده از گازهای خفه‌کننده یا سمی ممنوع گردیده است. اما نقطه اوج بحث ممنوعیت سلاح‌های شیمیایی در کنوانسیون ۱۹۲۵ ژنو مشهود است. به موجب این معاهده دولت‌های متعهد تقبل نمودند: ممنوعیت استعمال سلاح‌های شیمیایی را به رسمیت شناخته و این ممنوعیت را شامل وسایل جنگ بیولوژیک نیز بدانند (ممتاز، ۱۳۷۷: ۹۱).

مجمع عمومی سازمان ملل نیز در ۵ دسامبر ۱۹۶۶ قطعنامه ۲۱۶۲ را به اتفاق آرا و بدون رأی مخالف به تصویب رساند که طبق آن خواستار رعایت مفاد اصول و اهداف پروتکل ژنو ۱۹۲۵ در تحریم کاربرد گازهای سمی و خفه‌کننده از طرف کلیه کشورها گردید (علایی، ۱۳۷۱: ۶۰).

به‌رغم این که این قطعنامه و پروتکل‌های پیشین، نشان‌دهنده پذیرش همگانی ممنوعیت کاربرد سلاح‌های شیمیایی در جامعه بین‌الملل بوده و کاربرد سلاح‌های شیمیایی را در جنگ ممنوع می‌کنند، اما هیچ‌کدام گسترش، تولید و مالکیت چنین سلاح‌هایی را ممنوع نمی‌کند. لذا از ۱۹۷۲ تا ۱۹۹۳ کمیته خلع سلاح سازمان ملل متحد، تلاش نمود تا با تکمیل مذاکرات کنوانسیون منع سلاح‌های بیولوژیک (BWC) راه‌حل مناسبی جهت این امر بیابد که نهایتاً منجر به کنوانسیون منع سلاح‌های

شیمیایی و لازم‌الاجرا شدن مفاد آن از سال ۱۹۹۷ شد. لذا کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی، با ۲۴ ماده، پس از معاهده سلاح‌های بیولوژیک (۱۹۷۲) دومین معاهده خلع سلاح در جهان و نخستین معاهده بین‌المللی واجد نظام نظارتی قلمداد گردید. در ماده اول اعضا به عدم به‌کارگیری، توسعه، تولید، اکتساب، انباشت، نگهداری و انتقال سلاح‌های شیمیایی متعهد شده به علاوه ملزم هستند تا کلیه تسلیحات شیمیایی موجود، تأسیسات تولید آن‌ها و سلاح‌های شیمیایی قدیمی و رها شده را نابود کنند (Khateri & Wangerin, 2009: 87).

سازمان منع استعمال سلاح‌های شیمیایی^۱ نیز نام سازمانی است که برای اجرایی کردن معاهده و با هدف حذف کامل سلاح‌های شیمیایی تأسیس شده است که در لاهه هلند به فعالیت‌های خود می‌پردازد. در حال حاضر ۱۸۹ کشور با الحاق به معاهده به عضویت سازمان درآمده‌اند. ۸ کشور از جمله رژیم صهیونیستی آن را امضا کرده ولی هنوز تصویب ننموده‌اند و ۸ کشور دیگر از جمله سوریه، مصر، لبنان و عراق دوران صدام حتی آن را امضا هم نکرده‌اند (لکی‌زاده، ۱۳۹۰).

۳. تطبیق بحران سوریه با اصول حقوق بین‌الملل

مشروعیت بخش بودن اقدام نظامی علیه یک کشور، مشروط به رأی شورای امنیت سازمان ملل متحد و یا در صورت عدم توانایی شورا، اقدام جامعه بین‌المللی با بهره‌گیری از اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه برای توقف سیاست‌های قهرآمیز یک دولت علیه شهروندان خود می‌باشد.

در مورد سوریه، جبهه غربی خواهان سقوط اسد است. اما براساس تجربیات بحران‌های کوزوو، لیبی، عراق و افغانستان به خوبی آگاهند که تنها عاملی که می‌تواند عامل مشروعیت بخش هرگونه اقدام نظامی خارج از اختیارات شورای امنیت باشد، بهره جستن از همین اصول است. لذا طرح موضوع نقض سیستماتیک حقوق بشر در سوریه و یا احتمال کشتار مردم با سلاح‌های شیمیایی نیز جهت فراهم نمودن زمینه‌های لازم برای دخالت نظامی در سوریه است. در ادامه، ادله حقوقی‌ای که در جهت مشروعیت بخشیدن به مداخله نظامی در سوریه فراتر از شورای امنیت مطرح می‌گردد را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

1. Organization for Prohibition of Chemical Weapons (OPCW)

الف) مداخله بشردوستانه و تضاد با اصل عدم مداخله

اندیشه مداخله بشردوستانه بر مبنای اندیشه‌های گروسیوس در باب حاکمیت، استفاده از زور را به وسیله یک یا چند دولت برای متوقف کردن بدرفتاری گسترده و وحشیانه دولتی نسبت به اتباع خویش، مشروع و قانونی می‌داند (Lilich, 1996: 10). در عین حال بسیاری از حقوق‌دانان معتقدند به‌رغم توسعه حقوق بین‌الملل به‌ویژه پس از تأسیس سازمان ملل متحد، حاکمیت مورد حمایت حقوق بین‌الملل است و حاکمیت و اقتدار سرزمینی همچنان به عنوان اساسی‌ترین عنصر تشکیل‌دهنده نظام بین‌المللی محسوب می‌شود. لذا تطابق جهان‌شمولی حقوق بشر با نظم سیاسی بین‌المللی که بر پایه حاکمیت ملی استوار است، به آسانی امکان‌پذیر نیست. از این دیدگاه، اگرچه سازمان ملل متحد و حتی سازمان‌های غیردولتی فراملی تا حدی به‌عنوان نمایندگان جامعه جهانی عمل می‌کنند و اظهارنظرهای آن‌ها در خصوص موارد نقض حقوق بشر سازنده افکار عمومی جهانی است، اما جامعه جهانی کماکان جامعه‌ای متشکل از دولت‌هاست و سازمان‌های بین‌المللی نیز محصول توافق دولت‌ها هستند یا با اجازه دولت‌ها فعالیت می‌کنند. لذا اراده‌ای مستقل از اراده دولت‌های تشکیل‌دهنده آن جهت ابراز نظر راجع به اعمال دولت‌ها در زمینه نقض حقوق بشر یا ترتیباتی برای تحمیل این اراده بر دولت‌ها هنوز وجود ندارد (شایگان و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۳۷). لذا بسیاری از صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل، از تفسیر موسع اصل عدم مداخله که بر تفسیر مشابهی از مفهوم حاکمیت مبتنی است حمایت و جانبداری می‌کنند و هرگونه مداخله در قلمروی حاکمیت کشورها را به شدت مردود می‌شمارند (عباسی اشلقی، ۱۳۸۰: ۸۲). در تفسیر از حاکمیت بیان می‌شود که سازمان ملل هم معمولاً به ندرت مداخله به نام حقوق بشر را تجویز کرده است و اگر مداخلاتی انجام داده بیشتر با تکیه بر مباحثی چون به خطر افتادن صلح بوده است. لذا امروزه این‌گونه استدلال می‌شود که حمایت بین‌المللی مؤثر از حقوق بشر مستلزم احساس مسؤولیت دسته‌جمعی دولت‌ها در مجامع بین‌المللی است، اما اقداماتی که در جهت تحکیم این حقوق در سطح جهانی انجام می‌گیرد به طور اجتناب‌ناپذیری با اصل "عدم مداخله در امور داخلی کشورها" که یکی از مهم‌ترین اصول همزیستی بین‌المللی است، مواجه می‌شود.

گرچه استقرار رویه مداخله بشردوستانه توسط شورای امنیت ممکن است بتواند از جنایات یا فجایع انسانی جلوگیری کند، ولی نباید از یاد برد که چنین اعمالی دارای دو وجه است. این‌گونه مداخله از طرف سازمان‌های بین‌المللی یا دولت‌های بزرگ می‌تواند راه را برای دخالت‌های دیگر تحت پوشش مداخلات بشردوستانه باز کند. در این صورت مداخلات بشردوستانه خصوصیت اخلاقی خود را از دست می‌دهد و نتایج

منفی آن موجب تزلزل نظام جهانی می‌گردد. این‌گونه مداخلات "بشردوستانه" بیشتر جنبه سیاسی دارد و اغلب اغراض سیاسی خاص دولت‌های مداخله‌گر را تأمین می‌کند. در مورد سوریه نیز، انتقام سیاسی، به بهانه نقض حقوق بشر نشانگر امکان سوءاستفاده از مبحث مداخله بشردوستانه می‌باشد.

در باب تطبیق اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه با بحران سوریه باید گفت: شاید تنها راه مشروعیت بخشیدن به این‌گونه مداخلات، کسب مجوز سازمان ملل متحد باشد؛ چرا که در این صورت ناشی از اراده بین‌المللی و نوعی توافق جهانی خواهد بود. از سوی دیگر موارد نقض حقوق بشر در داخل کشور فی نفسه تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی نیست و در نتیجه استثنایی که در بند ۷ ماده ۲ منشور به نفع تدابیر اجرایی فصل هفتم (یعنی تدابیری که در برابر اقدامات تجاوزکارانه یا تهدید صلح بین‌المللی اتخاذ می‌گردد) تصریح گردیده است موضوعیت نخواهد داشت (رضوانیان، ۱۳۷۳: ۸۶). بنابراین، شورای امنیت اولاً باید احراز کند که در سوریه نقض فاحش حقوق بشر صورت گرفته که موجب جریحه‌دار شدن وجدان بشری شده است و ثانیاً، این نقض گسترده تهدید یا نقض آشکار صلح بین‌المللی است. در مورد اول، سرازیر شدن سیل آوارگان به خاک همسایگان و اغتشاش در مرزها، درخواست همسایگان، خصوصیت اضطراری اوضاع، گستردگی بحران، شکست راه‌حل‌های دیپلماتیک از جمله مواردی است که می‌تواند نقض حقوق بشر را اثبات نماید که البته درباره میزان و شدت آن معیار مشخصی وجود ندارد. در مورد دوم نیز نقض فاحش حقوق بشر باید تهدیدی علیه صلح منطقه‌ای و بین‌المللی باشد و طبق فصل ششم منشور وضعیت سوریه تهدید و یا نقض صلح بین‌المللی به شمار رود، تا در آن صورت و با رأی مثبت اعضای اصلی شورای امنیت به منظور توقف خشونت‌ها، مداخله بشردوستانه از طریق نظامی مجاز گردد.

باتوجه به مراتب فوق، در صورت فقدان مجوز شورای امنیت، استفاده از نیروی نظامی، جهت اجبار هر کشوری از جمله سوریه به رعایت حقوق بشر، ناقض بند چهار ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد خواهد بود. همان‌طور که دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی سال ۱۹۸۶ نیکاراگوئه بر ضد آمریکا بیان کرده است: توسل به زور نمی‌تواند روش مناسبی برای نظارت، تضمین و احترام به حقوق بشر به‌شمار رود. مضافاً آن که تا زمانی که بحران مربوط به نقض حقوق بشر از مرزهای بین‌المللی بیرون نرفته و منجر به حمله نظامی علیه سایر کشورها نشده باشد، توسل به ماده ۵۱ و حمله نظامی منشور سازمان ملل متحد ممکن نخواهد بود (کرمی، ۱۳۷۵: ۴۸). لذا مداخله بشردوستانه احتمالی در سوریه با مواد منشور ملل متحد ناسازگار است.

ب) اصل مسئولیت حمایت و افکار عمومی

ورود اصل مسئولیت حمایت به حقوق بین‌الملل، مفهوم مداخله بشردوستانه را تحت تأثیر قرار داد. در مداخله بشردوستانه درخواست و رضایت حکومت، یکی از شروط اصلی برای انجام مداخله ذکر می‌شود، اما مسئولیت حمایت به جامعه جهانی این حق را می‌دهد که در صورت عدم کفایت حکومت، وقوع جنایات بشری، پاکسازی قومی و یا جنگ داخلی، حاکمیت - که دیگر در معنای جدید خود مفهومی مسئولیت‌آمیز قلمداد می‌شود و نه حق طبقه حاکم- از حکومت سلب شود. در چنین شرایطی شورای امنیت سازمان ملل حق مداخله و مسئولیت حفاظت از شهروندان آن کشور را داراست. در نگاه به شرایطی که دخالت بشردوستانه را در نقطه‌ای از جهان ضروری می‌سازد، اجماع جهانی حول این مسئله اهمیت فراوانی دارد. کارکردهای مسئولیت حمایت به لحاظ عدم تبیین حقوقی و همچنین عدم وجود سازوکارهای حقوقی انجام آن و نیز عدم انسجام در رفتار و عملکرد دولت‌ها، رویه واحد و مقبولی در پیاده‌سازی آن وجود ندارد. این رفتارها و واکنش‌ها به جریانات بین‌المللی به ویژه جریان‌های ناقض حقوق بشر و رفتارهای بحران‌ساز در این حوزه به دلیل فقدان مبانی حقوقی در تشخیص این که چه عملی باید مجرمانه تلقی گردد، چه مرجعی مسئول تشخیص باشد، چه نهادی مسئول واکنش در مقابل اعمال مجرمانه است، نظارت بر عملکرد نیروهای واکنش‌دهنده بر عهده کدام مرجع باشد، و در نهایت واکنش صورت گرفته از چه کمیت و کیفیتی برخوردار باشد، فاقد یک چارچوب تعریف‌شده و مشخص می‌باشند (عرب اسدی، ۱۳۸۹).

درباره مصادیق نقض حقوق بشر که منجر به جریحه‌دار شدن وجدان بشری شود، می‌توان به اساس‌نامه دیوان‌های بین‌المللی کیفری اشاره نمود که برخی جرایم علیه بشریت را به شکل مصداقی مورد اشاره قرار داده است؛ قتل، نابودی، به بردگی گرفتن، انتقال اجباری جمعیت، محبوس کردن، محروم کردن شدید دیگری از آزادی جسمانی، شکنجه، ناپدید کردن اجباری، تبعیض نژادی و سایر اعمال غیرانسانی مشابه، در حیطه نقض فاحش حقوق بشر قرار داد (رشیدی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۸۴). هرچند شورای امنیت در قطعنامه‌های خود بارها و بارها به نقض حقوق بشر استناد کرده، ولی هنوز معیار دقیقی از این که چه موضوعاتی و به چه میزان باعث جریحه‌دار شدن وجدان بشری می‌شود عرضه نکرده است. لذا اصل مسئولیت حمایت نیز با منافع قدرت‌ها در شورای امنیت گره می‌خورد. از سوی دیگر، این اصل به نحو اساسی به افکار عمومی جهانی مرتبط می‌شود. افکار عمومی جهانی، به عنوان یک زیرگروه غیرحقوقی در دهه‌های اخیر با پیشرفت تکنولوژی و افزایش ارتباطات بین‌المللی اهمیت زیادی پیدا کرده است. آگاهی افکار عمومی باعث فشار آن‌ها بر سران کشورها و سازمان ملل برای برخورد با کشورهای

ناقض حقوق بشر می‌شود و راه را برای بی‌تفاوتی و چشم‌پوشی نسبت به نقض قواعد بین‌المللی می‌بندد. بنابراین، می‌توان از افکار عمومی جهانی به عنوان یک ضمانت اجرای اخلاقی در حقوق بین‌الملل یاد کرد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۷).

در مورد سوریه باید گفت وضعیت تاکنون به مرحله‌ای نرسیده است که شورای امنیت بتواند وارد بحث مسئولیت حمایت از نوع اقدامات قهرآمیز شود. تنها قطعنامه‌های صادره در قبال سوریه، یعنی قطعنامه ۲۰۴۲ و ۲۰۴۳ نیز هیچ اشاره‌ای به مبحث مسئولیت حمایت ندارند. به عبارت روشن‌تر، تا این لحظه اعضای دائم شورای امنیت اراده سیاسی و توافق لازم را نداشته‌اند تا وضعیت سوریه را از مصادیق مسئولیت حمایت بدانند. تردیدی نیست که استناد به بحث مسئولیت حمایت و به‌کارگیری آن توسط شورای امنیت یک تصمیم کاملاً سیاسی است که با توافق ۵ عضو دائم آن تحقق می‌یابد.

جبهه غربی-عربی مخالف سوریه تلاش دارد تا با بهره‌گیری از ابزار قدرتمند رسانه‌های جهانی، احساسی مبنی بر وقوع یک فاجعه انسانی در سوریه را برای جهان تداعی کند تا نهایتاً فشار افکار عمومی به اجماع در راستای تغییر رژیم در سوریه و مداخله در این کشور بیانجامد. فجایعی مانند کشتار الحوله در سوریه تکرار می‌شود و رسانه‌ها نیز تلاش می‌کنند وضعیت سوریه را با وجدان بشری و صلح و امنیت جهانی مرتبط سازند. شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز در ۱ مارس ۲۰۱۲، طی قطعنامه‌ای حکومت سوریه را به خاطر "اقدام سازمان‌یافته در نقض گسترده حقوق بشر و خشونت علیه شهروندان غیرنظامی آن کشور" محکوم کرد.

از سوی دیگر، بررسی عملکرد شورای امنیت سازمان ملل در چند سال اخیر نشان‌دهنده این امر است که اصل مسئولیت حمایت نه تنها در مواردی باعث ایجاد یک سپر امنیتی برای شهروندان نشده است، بلکه زمینه سوءاستفاده قدرت‌های بزرگ را فراهم کرده است. در واقع عدم شفافیت مفاهیم مطروحه در این اصل - برای مثال تعریف مبهم جنایت علیه بشریت - زمینه‌گزینشی عمل کردن این شورا را درخصوص بحران‌ها فراهم کرده است. پاسخ به این سؤال که چه تعدادی باید کشته شوند و گستردگی جنایات چه میزان باید باشد که جنایت علیه بشریت محسوب شود و در نتیجه سازمان ملل را ملزم به مداخله کند، همچنان یکی از ابهامات و مباحث مناقشه‌برانگیز در این حوزه است. مقایسه بحران سوریه و لیبی درک مناسب‌تری را از این بحث به دست می‌دهد. خبرها از ادامه کشتارها در سوریه حکایت دارد. شمار کشته‌ها که عمدتاً آن را غیرنظامیان تشکیل می‌دهند و شدت و شکل درگیری‌ها آن را به یک جنگ داخلی گسترده تبدیل کرده است. همه این موارد لزوم مداخله سازمان

ملل بر اساس اصل مسئولیت حمایت را ایجاب می‌کند. در حالی که مداخله در لیبی، متعاقب صدور قطعنامه ۱۹۷۳ جهت ایجاد منطقه پرواز ممنوع^۱، زمانی که شمار تلفات به مراتب کمتر از مورد سوریه بود، صورت گرفت.

ج) سلاح‌های کشتار جمعی و اقدام پیش‌دستانه

با بی‌نتیجه ماندن تلاش‌ها در یافتن مجوز قانونی برای مداخله نظامی در سوریه، غرب با طرح موضوع وجود سلاح‌های شیمیایی، به دنبال تکرار سناریوی حمله به عراق در مورد این کشور بود. امری که یادآور سخنان جورج دبلیو بوش سال ۲۰۰۲ در کنگره آمریکا است که اعلام کرد: رژیم عراق طرح تولید گاز اعصاب و سیاه‌زخم و سلاح‌های اتمی را به مدت یک دهه دنبال کرده است و به دنبال آن از احتمال استفاده از زور علیه عراق سخن گفت. پس از آن به‌رغم مخالفت جامعه بین‌المللی، حمله نظامی آمریکا به کمک نیروهای انگلیسی و بدون مجوز سازمان ملل متحد و به بهانه ایجاد صلح و امنیت بین‌المللی در ۲۰ مارس ۲۰۰۳ آغاز شد. علت حمله، تخلفات رژیم بعثی عراق مبنی بر داشتن جنگ‌افزارهای کشتار جمعی و از سرگیری برنامه تسلیحاتی، دغدغه آمریکا در مورد حمایت عراق از گروه‌های تروریستی و احتمال کمک تسلیحاتی و مالی این کشور به تروریست‌ها به‌طور پنهانی اعلام شد، اما طی حمله به عراق و بازرسی‌های انجام شده، هیچ سلاح کشتار جمعی در این کشور به دست نیامد (کلارک، ۱۳۸۲: ۳۳).

این بار سلاح‌های شیمیایی رژیم سوریه، احتمال کاربرد و یا انتقال آن به گروه‌هایی چون حزب‌الله لبنان و یا دستیابی القاعده به این سلاح‌ها، به عنوان خطری برای صلح و امنیت منطقه خاورمیانه مطرح گردید. پس از طرح بحث مداخله بشردوستانه، غرب تلاش کرد از بهانه "مقابله با سلاح‌های کشتار جمعی" که به اشغال عراق منجر شد، برای مداخله در امور سوریه بدون مجوز شورای امنیت استفاده کند. ورود نیروهای فرامنطقه‌ای به صورت مستقیم در بحران سوریه نیازمند گفتمان توجیه‌پذیری است که باید در چارچوب منشور سازمان ملل انجام شود. دولت آمریکا برای فرار از مسئولیت ناشی از تجاوز به عراق به یکی از شرایط رافع مسئولیت یعنی دفاع پیش‌گیرانه استناد نمود که مشروعیت این ادعای آمریکا در حمله به عراق و اینک همان استناد برای حمله به سوریه، در چارچوب حقوق بین‌الملل قابل بحث و بررسی است؛ چرا که در جنگ ۲۰۰۳ عراق، دولت آمریکا با اعلام این که سلاح‌های کشتار

جمعی عراق تهدیدی علیه امنیت این کشور قلمداد می‌شود، اقدام نظامی خود را در چارچوب حق ذاتی دفاع مشروع پیش‌گیرانه توجیه نمود (صادقی حقیقی، ۱۳۸۳: ۴۷). حقوق بین‌الملل حاکم بر درگیری‌های مسلحانه برای مشروعیت حمله دفاعی ترتیبات و الزامات خاصی را پیش‌بینی نموده است. به‌کارگیری زور به جهت دفاع مشروع به موجب ماده ۵۱ منشور ملل متحد مشتمل بر تحقق شرایطی است، شرط اول این که باید "حمله مسلحانه" و یا یک "تجاوز" رخ داده باشد، شرط دوم این که باید در پاسخ متقابل "ضرورت" و "تناسب" رعایت شود، شرط سوم، الزام گزارش به شورای امنیت را پس از شروع دفاع تأکید می‌نماید (Brierly, 1982: 397).

دفاع مشروع پیش‌گیرانه چنانچه آمریکا مدعی آن است، با ماده ۵۱ منشور ملل متحد که کاربرد زور در دفاع مشروع را مجاز می‌داند، در تعارض جدی است. چرا که بر طبق ماده ۵۱ منشور ملل متحد دو استثنا بر اصل منع کاربرد زور پیش‌بینی شده است؛ یکی در مقام دفاع مشروع در برابر حملات مسلحانه تا هنگامی که شورای امنیت در این خصوص اقدام نماید. دوم کاربرد زور توسط شورای امنیت براساس فصل هفتم منشور ملل متحد به منظور حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی. پیش‌دستی یک دولت در کاربرد نیروی مسلح مغایر با منشور، نشانه اولیه اقدامی تجاوزکارانه به‌شمار خواهد آمد (Slomanson, 2011: 418) شورای امنیت نیز دفاع پیش‌گیرانه را مردود دانسته است؛ محکومیت حمله اسرائیل به رآکتورهای هسته‌ای عراق در سال ۱۹۸۱ به منظور جلوگیری از توسعه سلاح‌های هسته‌ای و توجیه رژیم صهیونیستی مبنی بر دفاع مشروع پیش‌گیرانه دلیلی بر این ادعاست. شورای امنیت طی قطعنامه‌ای، عمل رژیم صهیونیستی را به‌عنوان نوعی نقض منشور و قواعد بین‌المللی محکوم نمود. در واقع دفاع پیش‌گیرانه ناشی از تفسیر موسع دولت آمریکا از دفاع مشروع، به‌ویژه بعد از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ است که به نحو بارزی تمایل این دولت را در کاربرد زور در روابط بین‌الملل مشخص می‌سازد. اما صرف داشتن این‌گونه سلاح‌ها بدون هرگونه اقدام به مفهوم حمله مسلحانه نمی‌باشد (لن‌آکنل، ۱۳۸۲: ۱۲۳). بنابراین، استناد به دفاع مشروع پیش‌گیرانه جهت حمله نظامی به سوریه نمی‌تواند با اصول حقوق بین‌الملل سازگاری داشته باشد.

از سوی دیگر، اصول حقوق بین‌الملل پیرامون منع تکثیر و تولید سلاح‌های شیمیایی نیز در قبال کشورهای غیر عضو نظیر سوریه و حتی کشورهای عضو ناقض تعهدات، تنبیهاتی را در نظر نگرفته است. به عنوان مثال، دیدیم که "کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی ۱۹۹۳" گرچه علاوه بر ممنوع نمودن به‌کارگیری سلاح‌های شیمیایی، تحقیق در زمینه سلاح‌های شیمیایی و تولید این سلاح‌ها را نیز ممنوع

می‌نماید، با این وجود مانند پروتکل ۱۹۲۵ ژنو، هیچ مجازات مشخصی برای ناقضین آن در نظر گرفته نشده است.

نتیجه‌گیری

بحران سوریه و شدت موارد نقض حقوق بشر در این کشور از جمله مواردی است که توجه جامعه جهانی را به خود معطوف نموده و از سوی کشورهای غربی-عربی راهکار مداخله نظامی و سقوط دولت اسد برای کاهش آلام ملت سوریه مطرح می‌گردد. فارغ از این که چقدر طرح این موضوع به جهت صرفاً علایق بشردوستانه باشد، باید تأکید نمود که در جهت مشروعیت بخشیدن به مداخله نظامی خارجی در سوریه توجیهاتی به کار می‌رود. مداخله بشردوستانه، اصل مسئولیت حمایت و حمله پیش‌دستانه به جهت سلاح‌های کشتار جمعی از جمله توجیحات مشروعیت بخش برای اقدام نظامی احتمالی علیه سوریه است. در این پژوهش تلاش گردید مبانی حقوقی هر یک از این گزاره‌های مذکور مورد نقد و بررسی قرار گرفته و با شرایط بحران سوریه تطبیق داده شود. از دیدگاه حقوق بین‌الملل، هرگونه مداخله نظامی خارج از مجوز شورای امنیت، با قواعد بنیادین حقوقی چون حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی کشورها، حق آزادی ملل در تعیین سرنوشت و نفی کاربرد زور در روابط بین‌الملل ناسازگار خواهد بود. باید تأکید نمود که رعایت یک سلسله تعهدات و الزام‌ها از سوی کشورها در مورد حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، ضروری است و اگر حاکمیتی این ترتیبات را نقض نماید، برای کلیه اعضای جامعه بین‌المللی این حق وجود دارد که علیه کشور متخلف به اقدامات مسالمت‌آمیز گوناگونی توسل جویند، ولی لزوماً این اقدامات قهری نخواهد بود و باید با مجوز شورای امنیت صورت گیرد.

بررسی اصل مسئولیت حمایت نیز نشان داد که مسئولیت حمایت هنوز به یک قاعده حقوق بین‌المللی که پشتوانه کنوانسیون‌ها و عهدنامه‌های مختلف را داشته باشد، بدل نشده است. ولیکن به لحاظ حقوقی تأکید بر این اصل جهت عملیات نظامی در سوریه، نسبت به مداخلات بشردوستانه با ابهامات کمتری روبه‌روست و با اصل حاکمیت نیز تعارضی ندارد. ولیکن وضعیت سوریه تاکنون به مرحله‌ای نرسیده است که شورای امنیت بتواند وارد بحث مسئولیت حمایت از نوع اقدامات قهرآمیز شود. استناد به این اصل خارج از شورای امنیت نیز مستلزم ایجاد این دیدگاه در جامعه جهانی است که در سوریه نقض حقوق بشر سیستماتیک و گسترده صورت می‌گیرد، تا جایی که فشار افکار عمومی جهانی باعث فشار به دولت‌مردان برای حمله به سوریه گردد.

توجیه سوم درباره مداخله نظامی در سوریه بر روی سلاح‌های شیمیایی دولت سوریه متمرکز است. در این باره نیز مشخص گردید که کنوانسیون‌های بین‌المللی سلاح‌های شیمیایی هیچ‌گونه ادله حقوقی جهت تنبیه کشور دارای سلاح‌های کشتار جمعی و حمله نظامی را معتبر نمی‌دانند. استناد به اصل دفاع مشروع پیش‌گیرانه در برابر سلاح‌های کشتار جمعی سوریه نیز با اصول روشن حقوق بین‌الملل (ماده ۵۱ منشور ملل متحد) در تعارض جدی است.

انجام مطلب این که، در بحران سوریه شاهد تداخل جدی عرصه سیاست بین‌الملل و حقوق بین‌الملل هستیم، هر چند ائتلاف کشورهای غربی و عربی تلاش می‌کند مداخله نظامی در سوریه را بر پایه اصول حقوقی توجیه نماید؛ تأکید بر مداخله بشردوستانه، اصل مسئولیت حمایت و سلاح‌های کشتار جمعی سوریه، با توجه به حقوق بین‌الملل و وضعیت بحران سوریه، نمی‌تواند مجوز و مشروعیت مداخله در سوریه را اثبات نماید.

منابع

۱. آقای، داوود (۱۳۷۵)، نقش و جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد در نظم نوین جهانی، تهران: انتشارات پیک فرهنگ.
۲. ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۸۶)، "تحول مفهوم مداخله بشردوستانه در روابط بین‌الملل"، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره چهارم.
۳. بری، تام (۱۳۸۳)، "راه دمشق"، ترجمه: علی گل‌محمدی، ماهنامه زمانه، شماره ۲۰.
۴. توحیدی‌فرد، محمد (۱۳۸۱)، ضمانت اجرای کیفری منشور ملل متحد، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۵. ثقفی عامری، ناصر (۱۳۹۰) "ملاحظات راهبردی ایران، روسیه و چین در بحران سوریه"، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۲۳ اسفند ۱۳۹۰.
۶. رشیدی‌نژاد، زینب (۱۳۸۶)، "موازن و مرزهای مداخله بشردوستانه، در رویه شورای امنیت"، مجله حقوقی مرکز امور حقوق بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره سی و هفتم، صص ۶۳-۱۰۲.
۷. رضوانیان رهقی، مسعود (۱۳۷۳)، نظارت سازمان ملل بر وضعیت حقوق بشر در کشورها و مسئله مداخله در امور داخلی آن‌ها، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۸. زنگنه، حمید (۱۳۸۳)، "حقوق بشر و حاکمیت دولت‌ها"، سایت باشگاه اندیشه، قابل رؤیت در: www.bashgah.net/fa/content/show/30299
۹. شایگان، فریده و دیگران (۱۳۸۲)، تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر، تهران: دانشگاه تهران.

۱۰. صادقی حقیقی، دی‌دخت (۱۳۸۳)، "هجمه نظامی آمریکا به عراق و اشغال آن از منظر حقوق بین‌الملل"، مجله ندای صادق، شماره ۳۶.
۱۱. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۷)، حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ سی و دوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۲. طارمی، کامران (۱۳۸۰)، "سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه و نقش کنوانسیون‌ها"، مجله راهبرد، شماره ۱۹، صص ۱۰۷ تا ۱۲۶.
۱۳. عباسی اشلقی، مجید (۱۳۸۰)، "مداخلات بشردوستانه و اصل عدم مداخله"، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۷۰-۱۶۹.
۱۴. عرب اسدی، شیما (۱۳۸۹)، "دکترین مسئولیت حمایت و بحران لیبی"، دیپلماسی ایرانی، ۹ اسفند ۱۳۸۹
۱۵. علایی، حسین و بابک خواجه کاووسی (۱۳۷۱)، صنایع تسلیحات و خلع سلاح شیمیایی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۶. غلامی، طهمورث (۱۳۹۰)، "اتحادیه عرب و مداخلات بشردوستانه"، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح IPSC.
۱۷. قربانی، فهیمه (۱۳۹۱)، "بحران سیاسی جاری سوریه: راهکارها"، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۱۸. کرمی، جهانگیر (۱۳۷۵)، شورای امنیت سازمان ملل متحد و مداخله بشردوستانه، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۹. کلارک، دلبیو (۱۳۸۲)، "دلایل واقعی جنگ با عراق: تحلیل کلان اقتصادی و ژئواستراتژیک از حقایق ناگفته"، ترجمه: غلامعلی پاشازاده، ماهنامه خلیج فارس، سال چهارم، شماره ۳۶.
۲۰. لکی‌زاده، صمدعلی (۱۳۹۰)، "ارزیابی عملکرد سازمان منع سلاح‌های شیمیایی"، سایت قربانیان سلاح‌های شیمیایی، قابل رویت در: <http://chemical-victims.com>
۲۱. لیونز، جنی ام (۱۳۷۳)، "مداخله بین‌المللی، حاکمیت دولت و آینده جامعه بین‌المللی"، ترجمه: خجسته عارف‌نیا، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال هشتم، شماره ۱۱ و ۱۲.
۲۲. لن آکل، ماری (۱۳۸۲)، "مشروعیت توسل به زور علیه عراق: بررسی نظریه پیش‌دستی در دفاع از خود"، ترجمه: سید حسین سادات موسوی، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۱.
۲۳. مصفا، نسرین و علیرضا شمس لاهیجی (۱۳۹۰)، "لیبی آوردگاه برای مسئولیت حمایت"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره اول.
۲۴. ممتاز، جمشید (۱۳۷۷)، حقوق بین‌الملل سلاح‌های کشتار جمعی، ترجمه امیر حسین رنجیریان، تهران: نشر دادگستر.

26. Brirly, James Leslie (2007), The Law of Nations, 6th Edition, Oxford University Press.
27. Board, Advisory (1982), Encyclopedia of Public International Law, Vol. 4, "Use of Force, War and Neutrality, Peace Treaties", North Holland Publishing Co.
28. Chesterman, Simon (2001), Just War or Just Peace? Humanitarian Intervention and International Law, Oxford: Oxford University Press.
29. Evans G., and M. Sahnoun (December 2002), "The Responsibility to Protect", Foreign Affairs.
www.foreignaffairs.com/articles/58437/gareth-evans-and-mohamedsahnoun/the-responsibility-to-protect
30. Khateri S & Wangerin R. (2009), An Open Wound: consequences of the use of chemical weapons against Iran during the Iran-Iraq war, Tehran: Peace Museum publication.
31. Lilich, Richard (1996), Humanitarian Intervention and the United Nations, Virginia University Press.
32. Slomanson, Wiliam (2011), Fundamental Perspective on International Law, Boston, Wodsworth.

سایت‌ها و خبرگزاری‌ها

۳۳. ویکی پدیا (۲۴ آوریل ۲۰۱۴)، "تلفات جنگ داخلی سوریه"، قابل رؤیت در:
http://en.wikipedia.org/wiki/Casualties_of_the_Syrian_Civil_War
۳۴. العربیه (۱۶ فوریه ۲۰۱۲)، "بان کی مون: در سوریه به کودکان پیش از کشته شدن تجاوز می‌شود"، قابل رؤیت در:
www.alarabiya.net/articles/195097/16/02/2012.html
35. euronews, :syria chemical weapons stockpiles spark fears,23/7/2012 available in:
www.euronews.com/23/07/2012/syria-chemical-weapons-stockpiles-spark-fears/